

سخن سردبیر

«به تماشای سوگند
و به آغاز کلام

و به پرواز کبوتر از ذهن... واژه ای در قفس است...»

همان روز که، امانت را پذیرفتیم این رسالت بر
دوستان نهاده شد... رسالتی که کوه ها از
پذیرفتنش سر باز زدند! چرا که سختی این راه
پر سنگلاخ از تحمل کوه ها فراتر بود!
انسان اما... با دل قدم به این راه گذاشت، خواست
آزاد باشد و اختیار کند انسان بودن را... و این بود
که با سلاح پاره ای دل به جنگ رفت...
و در این سیاره ی رنج، نادانی، فقر، جنگ، تبعیض و...
چه بسیار ظلم ها که در انتظارش بودند و انسان

تنها سلاح اش، دل بود! دلی که برای آزادی و
آگاهی و عدالت می تپید.
انسان چه ها دید و خون دل خورد و این خون
مرکبی شد برای قلم اش...
و سوگند به قلم و آنچه که می نویسد!
پس مینویسیم با تمام دل، با نام «الف» قامت
یار، و برای انسان.

بازرگان در تکاپوی نهضت آزادی

مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶، در خانواده‌ای
مذهبی آذربایجانی به دنیا آمد. پدرش،
حاج عباسقلی آقا تجارتنی تبریزی، پس از
چندی در تهران مقیم شد و به عنوان
یکی از تاجران سرشناس بازار تهران مطرح
گردید. وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه
سلطانیه تهران و متوسطه را در دارالمعلمین
مرکزی به پایان رساند و سپس در سال
۱۳۰۶ در میان نخستین گروه محصلان
ممتاز اعزامی دولت پهلوی قرار گرفت و
به کشور فرانسه رفت. او در مدرسه حرفه
و فن شهر پاریس در رشته
ترمودینامیک و نساجی تحصیل کرد و پس
هفت سال در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت.
مهندس بازرگان مختصراً عضو جبهه ملی
ایران، عضو هیات مؤسس حزب «نهضت
آزادی ایران»، استاد دانشگاه، و نخست‌وزیر
دولت موقت ایران پس از پیروزی انقلاب
اسلامی بود.

برای شناخت ریشه ای تر مهندس بازرگان
باید نهضت آزادی ایران را دقیق تر بررسی
کرد.
یکی از جریان ها و گروه های سیاسی که
نقش و عملکرد سیاسی اجتماعی فرهنگی
آن از دیر باز در کشور ما مطرح بوده
«نهضت آزادی ایران» است. در نوشتاری چند
قسمتی قصد داریم به تاریخچه، مبانی
فکری و دیدگاه ها و عملکردهای نهضت
آزادی بپردازیم.

«شکل گیری و پیدایش نهضت آزادی»

برای شناخت بهتر زمینه های سیاسی و
اجتماعی شکل گیری نهضت آزادی،
ضرورت دارد چالش های فکری و سیاسی
دهه ۱۳۳۰ بررسی کنیم.

در این دهه، سه جریان بسیار مهم در
تاریخ ایران پدیدار شد. جریان اول، رواج
تفکر کمونیستی بود که با ورود روس ها
به داخل ایران و تصرف بخش هایی از
شمال کشور روی داد. حزب توده در سال
۱۳۲۰ با حمایت مادی و معنوی شوروی
تشکیل گردید و یک حزب صد در صد
وابسته و زیر سلطه بود. حزب توده؛
پشتیبانی از اعطای امتیاز نفت شمال به

شوروی، کارشکنی در مقابل مصدق،
محکوم نمودن قیام پانزده خرداد و



همکاری با ساواک را در پرونده خود دارد.
جریان دوم، جریان مذهبی یا اسلام گرا
بود که از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفت. این جریان
اسلام را سرلوحه و آرمان مبارزه خود قرار
داده بود. برنامه آنها، مبارزه با بهائیت،
کسروی، بی حجابی، مارکسیسم، اسرائیل و
تشکیل حکومت اسلامی بود که توسط
فدائیان اسلام مطرح شد.

از میان جریان های مذهبی، می توان به
کانون نشر حقایق اسلامی به رهبری
محمد تقی شریعتی، جامعه تعلیمات
اسلامی به رهبری عباس علی اسلامی،
انجمن پیروان شریعتمداری و ... اشاره کرد.
مهمترین جریان مذهبی آن زمان، فدائیان
اسلام بود که توسط نواب صفوی راه
اندازی شد.

نواب در همراهی با آیت الله کاشانی در
نهضت ملی شدن نفت، نقش برجسته ای
داشت.

جریان سوم، جریان روشنفکری «سکولار»
است که ریشه آن به دوران مشروطه باز
میگردد. عامل شکل گیری این جریان در
ایران، «جبهه ملی» بود
این جبهه دکتر مصدق را به رهبری خود
انتخاب نموده بود.

تفکر حاکم بر این جبهه، وطن پرستی،
باستان ستایی، بیگانه ستیزی، البته نه با
غرب بلکه با سایر کشورها؛ ایرانیت به

جای اسلامیت، پذیرش سکولاریسم، و تن
دادن به حکومت شاهنشاهی. به همین
جهت آنها راه نجات کشور را بازگشت به
فرهنگ کهن ایران می دانستند.

خاستگاه چنین تفکری، غرب بود. این
جریان فکری معتقد بود که غرب آنگاه
به پیشرفت دست یافت که دوران قرون
وسطا و افکار حاکم بر آن را پشت سر
گذاشت و به دوران پیش از مسیحیت و
تمدن یونان و آتن بازگشت. بنابراین، اگر
ما هم بخواهیم به ترقی و پیشرفت غرب
دست یابیم، باید به ایران کهن و پیش از
اسلام بازگردیم. در حقیقت، جبهه ملی با
افکار ناسیونالیستی و ملی گرایی، شکل
دهنده چنین بینش و جریانی بود. این
جبهه

در ۱۳۳۰ به حکومت رسید و پس از کودتای
۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عمر رسمی آن خاتمه
داده شد. هر چند فعالیت آن به صورت
مخفی ادامه داشت.

پس از سقوط مصدق، تعدادی از اعضای
جبهه ملی «نهضت مقاومت ملی» را پایه
ریختند. شخص مهندس بازرگان که در
زمان مصدق ابتدا رئیس هیئت خلع ید از
شرکت ملی نفت و سپس رئیس سازمان
آب تهران بود، دبیری شورای مرکزی و
سازماندهی امور نهضت مقاومت ملی را به
عهده گرفت که به علت همین فعالیت
های سیاسی، در سالهای ۳۲
و ۳۶ به زندان افتاد. دستگیری سران
نهضت و مقاومت ساواک، زمینه فروپاشی
این گروه سیاسی را فراهم نمود؛ چنان که
نهضت مقاومت ملی در اواخر دهه
۱۳۳۰ به طور کامل از هم پاشید.

پس از فروپاشی نهضت مقاومت ملی،
مهندس بازرگان به کمک برخی از افراد
که سابقه همکاری با جبهه ملی و نهضت
مقاومت ملی را داشتند، نهضت آزادی را
پایه گذاشت...
ادامه دارد ...

«دانش بنیان» هستند، رویکرد مردمی دارند و بر پایه عدالت شکل می گیرند که بسیاری از این ویژگی ها در سیاست های

شرایطی که محصولات تولید داخلی دارای کیفیت کمتر و قیمت بالاتری نسبت به محصولات مشابه باشند، سیاست های دفاعی و راهبردی کشور ایجاب می کند که از این محصولات حمایت کند. مواردی نظیر خودکفایی در تولید بنزین (یا سوخت های حیاتی دیگر)، خودکفایی در گندم (یا مواد غذایی) و موارد مشابه از این بُعد، قابل تحلیل هستند.

ب) بُعد اجتماعی - فرهنگی: واردات برخی از محصولات در کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم اعتماد به نفس ملی را از بین می برد و هر چند از جنبه های عایدی اقتصادی فردی قابل توجیه است ولی در نهایت به سبب تضعیف اعتماد به نفس و روحیه ملی، خطری بزرگ برای کشور محسوب می شود. برخی از وسایل پلاستیکی منزل، اسباب بازی و ... که به صورت گسترده از کشورهایی نظیر چین وارد کشور می شوند هر چند از نظر اقتصادی برای یک فرد قابل دفاع است ولی در بعد جمعی باعث تعطیلی، بسیاری از شرکت های می شود که به تولید چنین محصولات ساده ای اشتغال داشتند محصولاتی که هم از نظر مواد اولیه، هم از نظر دانش فنی و هم از نظر فروش گسترده در کشور، شرایط بسیار مناسبی را دارا هستند.

ج) بُعد واسطه ای: دانش و فناوری رویکردی انباشتی دارند به این معنا که توسعه دانش به صورت تدریجی و انباشتی صورت گرفته و رویکردی پلکانی در آن حاکم است. اگر زمینه ساخت برخی از تجهیزات و سخت افزارهای ساده در کشور فراهم نشود بستر توسعه سایر سطوح و اجزای فناوری نیز ایجاد نمی شود (البته به این معنا نیست که می بایست همه تجربه بشری را در توسعه فناوری تکرار کرد و به معنای اختراع چرخ از اول هم نیست!). در زمینه برخی از حوزه های خدماتی نظیر فضای مجازی و توسعه پیام رسان های داخلی نیز، این بُعد قابل بررسی است.

حمایت از کالای ایرانی، حمایت همه جانبه از فرهنگ تا اقتصاد ایرانی است و به بیان دیگر حمایت از کالای ایرانی یعنی ساخت ایران به معنی اتم و اخص کلمه! همانگونه که رشد و سازندگی حرکتی تدریجی و مستمر و گاه با فراز و نشیب است پس حمایت از کالای ایرانی، نیز با دشواری ها و ملاحظاتی فراوانی همراه خواهد بود که البته با همکاری و وحدت ما مردم و اهتمام مسئولان دور از دسترس نخواهد بود.

دکتر محمد نوروزی

مرکانتلیستی، طرح نمی شوند. در پاسخ دیگری به این سوال باید گفت که تجربه کشورهای صنعتی موفق امروز دنیا از جمله آلمان، ژاپن و ایالات متحده آمریکا در صد سال گذشته به صورت آشکاری، سیاست های حمایت از محصولات داخلی و صنایع ملی را تأیید می کند به گونه ای که گاه سخت گیری های صورت گرفته در این زمینه در این کشورها در آن زمان، تعجب انسان را بر می انگیزد.

باید به یک نکته اشاره کرد که منظور از کالا همان محصول است لذا می تواند اعم از کالای ملموس و یا خدمت باشد و دامنه خدمات که اتفاقاً حجم عظیمی از اقتصاد جهان را به خود اختصاص داده است در این دایره قابل تحلیل است.

اولین و آشکارترین بُعد در تحلیل چیستی کالای ایرانی، جنبه اقتصادی و ارزآوری آن است. و در پاسخ به این سوال که چه کالایی، ایرانی است می توان همان شبکه تامین را در نظر گرفت، هر چقدر ارزآوری مستمر (و نه موقتی) بیشتری در طول تولید و فروش از یک کالا عاید ایران شود، آن کالا ایرانی تر است! به عبارت دیگر، اگر کل زنجیره ایده تا محصول و نشان تجاری و مالکیت معنوی آن محصول، ایرانی باشد طبیعتاً می توان آن کالا را کاملاً ایرانی دانست ولی اگر مالکیت معنوی آن کالا خارجی است یا فقط در ایران سر هم بندی (مونتاژ) می شود، بخشی از آن کالا، ایرانی است.

گاهی این شبهه طرح می شود که کارگران فلان شرکت، ایرانی هستند پس آن کالا هم ایرانی است! در پاسخ به این شبهه باید گفت که بیشترین عایدی مالی یک شرکت مربوط به نشان تجاری و مالکیت معنوی آن است و دستمزد کارگر در مقایسه با حجم انبوه عایدات مالی آن، اندک است هر چند می توان، این کالا را نیز در دسته کالاهای ایرانی جای داد ولی طبیعتاً در آن سوی طیف قرار خواهد گرفت.

در کنار آنچه ذیل دو سوال «آیا باید همه نوع کالایی در ایران تولید شود؟» و «چه کالایی ایرانی است؟» بیان شد، می بایست به سه بُعد راهبردی، اجتماعی فرهنگی و واسطه ای این امر نیز اشاره شود و بدون در نظر گرفتن این سه بُعد، این تحلیل ناقص خواهد بود.

الف) بُعد راهبردی: درباره برخی از محصولات (اعم از کالای ملموس و خدمات)، نمی توان فقط و فقط به بُعد اقتصادی توجه کرد چرا که اهمیت راهبردی این محصولات به گونه ای است که حتی در



آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد ...!

یکی از سوالات رایج در بحث حمایت از کالاهای داخلی این است که مگر می شود همه کالاها را در داخل کشور تولید کرد؟ و آیا اساساً چنین امری حتی اگر ممکن باشد معقول هم هست؟ پس داستان مفاهیم استراتژیکی نظیر «مزیت رقابتی» چه می شود؟

برخی از تحلیل گران که آشنایی اجمالی با مباحث اقتصاد سیاسی بین الملل دارند هرگونه سیاست حمایت از توسعه اقتصاد داخلی را در دسته سیاست های ملی گرایانه و به عبارت دیگر مرکانتلیستی جای می دهند و، این سیاست ها را زیر سوال برده و چنین توصیف می کنند که سیاست های اقتصاد مقاومتی نیز مرکانتلیستی بوده و منسوخ است و معلوم است که سیاست های اقتصادی کشور مربوط به چند قرن پیش در اروپاست و خود غرب هم به این جمع بندی رسیده است که دوران چنین سیاست هایی به سر آمده است و در نتیجه «سیاست های بازار آزاد» را تجویز می کنند ... پس سوال دوم این است که آیا چنین تحلیل و تجویزی قابل اتکاست یا خیر؟

ابتدا پاسخی کوتاه به سوال دوم:

سیاست های مرکانتلیستی که بعد از دوران فنودالیسم در اروپا رواج یافت در پی مثبت کردن تراز تجاری کشورها بود و می کوشید با محوریت سوداگری و تجارت، به افزایش حجم طلا و نقره در خزانه دولت پرداخته و این ابزار را مهم ترین لازمه حفظ امنیت کشور می دانستند. از آنجا که این سیاست ها بر پایه انباشت حداکثری این دو فلز گرانبها بود، موجب شکل گیری جنگ ها و مستعمره سازی های فراوان شد و از سوی دیگر فساد سیستمی ناشی از واگذاری برخی از امتیازات واردات و صادرات کالاها به درباریان، زمینه فروپاشی آن را فراهم ساخت و در نتیجه با انقلاب صنعتی در بریتانیا، مرکانتلیسم به حاشیه رفت.

با این توضیح، باید گفت سیاست های اقتصاد مقاومتی «درون زا و برون نگر»ند،

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران (دفتر تحکیم وحدت)

مدیر مسئول و سردبیر: آرزو جباری

هیأت تحریریه: مهدی نوروزی، آرزو جباری، عباس کلهر

@anjomaniums